

زبانهای ایرانی در خارج از ایران

در تاریخ زبانهای ایرانی سه دوره میتوان تشخیص داد .

الف - دوره زبانهای باستانی ایرانی . یعنی از آغاز پیدایش زبانهای کهن ایرانی از زبان مشترک هندوایرانی که تقریباً از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد شروع میشود تا قرون چهارم و سوم پیش از میلاد امتداد مییابد .

ب - دوره زبانهای ایرانی میانه که از قرون چهارم و سوم پیش از میلاد آغاز میشود تا قرون هشتم و نهم پس از میلاد ادامه مییابد .

ج - دوره زبانهای جدید ایرانی که از قرون هشت و نه بعد از میلاد شروع میشود تا دوران حاضر ادامه دارد .

از زبانهای باستانی ایران تا کنون این زبانهای زیر شناخته شده است .

۱ - زبان پارسی باستان . این زبان زبان قوم ایرانیست که در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد در جنوب غربی فلات ایران ساکن شده بودند . مرکز این زبان در دورانهای تاریخی ایالت فارس است مدارکی که از این زبان باقی مانده است کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی است بخط میخی که از قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد است کتیبه‌ها بخط میخی ایرانی نوشته شده‌اند و ایرانیان نخستین قومی هستند که الفبای کامل سیلابی را اختراع کردند و بکار بردند . زبان پارسی باستان زبان مادری هخامنشیان و درباریان پارسی آنهاست . این زبان در قسمت مجموعه لغات مذهبی و سیاسی مقداری واژه از زبان مادی بعاریت گرفته است .

۲ - زبان اوستا . این زبان زبانی است که کتاب مقدس اوستا با آن نوشته شده است . زبان اوستا در بدو پیدایش مکتوب نبود ولی بعداً به خطی که از الفبای پهلوی مشتق میشد نوشته شد زبان اوستا دارای دو لهجه است یکی لهجه گائثائی که سرودهای گائثاها که منسوب بخود زرتشت است با آن نوشته شده و از نظر قدمت مانند (ریگ ودا) است و قدمت آن لااقل به قرن هشتم پیش از میلاد میرسد . دیگر زبان بقیه اوستا است که نسبتاً زرتراست زبان اوستائی از زبانهای شرقی ایران است .

۳ - زبان سکائی (بآسوری ishguza و به یونانی skuthai) این زبان زبان اقوام

سکائی و سرمت‌ها است که از قرون هفت و هشت پیش از میلاد تا قرنهای چهار و پنج بعد از میلاد در کرانه‌های شمالی دریای سیاه ساکن بودند اینان اقوامی بودند که در کتیبه‌های فارسی باستان نام آنها بصورت سکائیان «*tigra xuda*» تیزخود و سکائیان «*هئومه ورگا*» *hauma varga* و هومساز و سکائیان «تیه پرسوگدام» *aya para sugdam* سکائیان آنسوی سغد و سکائیان «*para di aya*» سکائیان کرانه شمالی دریای سیاه آمده است. اینان در زمان هخامنشیان در نواحی شمالی دریای ازسغد تا دریای سیاه پراکنده بودند. از این زبان فقط برخی لغات و اسامی خاص و نام‌های قبایل در کتب مورخان یونانی دیده میشود.

۴- زبان مادی. زبان اقوامی است که در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد در قسمت شمالی فلات ایران و جنوب دریای خزر ساکن بوده‌اند. از این زبان هم جزئیات معدودی که در کتائبهای مورخان یونانی و در پارسی باستان آمده است چیزی در دست نیست.

ب- زبانهای ایرانی میانه. این زبانها مقارن میلاد مسیح بشکل تحول یسافنه پدیدار میشوند ولی دیگر بیکدیگر آنقدرها شبیه نیستند و هر یک از آنها بنا بر قواعد داخلی خود تغییر پیدا کرده‌اند. این زبانها را میتوان بنا بر خط مرکزی فرضی یعنی شوره‌زار-های دشت کویر لون بدو قسمت تقسیم کرد.

۱- گروه شرقی زبانهای ایرانی در شرق و شمال کویر

۲- گروه غربی زبانهای ایرانی که ادامه زبانهای کهن پارسی باستان و مادی است معرف تمام این زبانهای میانه تصریف نشدن آنها و سایش آخر کلمات و اضافات پیشوندی و پسوندی است زبانهای ایرانی میانه غربی را معمولاً پهلوی یا *Pahlavik* می‌خوانند که صفتی است مشتق از پرثوه *Parthava* یا پارت که از نظر لغوی معادل است با کله پارس و هر دو بمعنی کنار و بر هستند یعنی کشورهای کناری نسبت به ماد. ایرانی میانه غربی شامل دو لهجه است یکی پارسیک یا پهلوی ساسانی و دیگری پهلویک یا پهلوی اشکانی. لهجه پارسیک متعلق به جنوب غربی است و لهجه پهلویک متعلق به شمال غربی است. لهجه جنوب غربی یا پارسیک از نظر تاریخی ادامه فارسی باستان است و در جریان تحول خود پس از گرفتن واژه‌های نسبتاً زیادی از پهلوی اشکانی بفارسی جدید منتهی میشود. از این لهجه اسناد زیادی در دست است از قبیل کتیبه‌های شاهان مقدم ساسانی، پاپیروس‌هایی که در مصر یافت شده و متعلق به قرن هفتم میلادی است و ادبیات متنوع و وسیع مذهبی و غیر مذهبی پارسیان و زرتشتیان و آثار مانوی. از این زبان زبانهای آرامی و عربی لغات بسیار عاریت گرفته‌اند.

لهجه شمالغربی یا پارتی یا پهلوی اشکانی . این زبان در آغاز هزاره اول میلادی در بخش جنوبی آسیای میانه و خراسان و قسمت شمالی فلات ایران متداول بوده است و وزبانی است که اشکانیان بدان صحبت میکردند .

اسنادی که از این زبان بدست آمده عبارتند از اسناد اورامان متعلق بسال هشتاد و هشت بعد از میلاد و همچنین نوشته های روی سکه های منعلق به قرون اول میلادی و سنگ نوشته های پادشاهان مقدم ساسانی .

اما منبع اصلی این زبان ادبیات مانوی است بزبان پارتی که از ناحیه تورفان پیدا شده است و تاریخ نگارش آنها قرون سوم تا هفتم میلادی است . این زبان کلمات بسیار بزبان ارمنی داده است و از نظر ساختمان واجد خصوصیات زبان مادی کهن و شامل تعداد کثیری از لهجه ملی ایرانی میانه میگردد که در خراسان زمین و جنوب غربی آسیای میانه و شمال و شمالغربی ایران متداول بوده است . این دو لهجه شمالغربی و جنوبغربی یا پارتی و پارسیک همیشه در یکدیگر تاثیر متقابل داشته اند ولی پیروزی ساسانیان بر پارتیان موجب تقویت لهجه های پارسیک گشت و پارتی اندک اندک عقب نشست و چون شباهت آیندو بایکدیگر بسیار بود زبان پارتی در دهکده ها مدتی مقاومت کرد و زبان پارسیک که ذخیره اصلی لغوی خود را حفظ کرده بود عده ای از لغات زبان پارتی را هم پذیرفت و بصورت زبانی غنی در قرون اولیه اسلامی زبان تمدن تمام آسیای میانه گشت .

۲- زبانهای شرقی ایرانی میانه . زبانهای شرقی ایرانی میانه در عرض همین چهل پنجاه ساله اخیر با متونی که در ترکستان شرقی خاصه در Touen Houang در تورفان و در خو جو Xojjo یافت شده اند کشف گردیده است این زبانها عبارتند از:

الف - سندی . که زبان سغد قدیم است (ناحیه بخارا و سمرقند کنونی در دره زرافشان) این زبان روزگاری زبان بین المللی تمام آسیای مرکزی بوده است و استعمال آن در ناحیه بسیار وسیعی بثبوت رسیده است و آثار مکشوفه آن عبارتند از اسناد Touen Houang در مغولستان و کتیبه سه زبانی کر بال قاسون Karabalqasoun متعلق به قرن نهم بزبانهای اویغوری و چینی و سندی در سین گین فو Si-ngin-fou در سرحد نبت . مهمترین این آثار مربوط به ربع اول قرن هشتم میلادی است و دیگر اسناد مهم کوه مغ است که در ویرانه های کاحی بر فراز کوه مغ در ترکستان روس در ساحل چپ زرافشان یافت شده و نیز سفال پاره ها و مسکوکات متعدد که یافت شده اند . محتوی این متون را میتوان به سه قسمت کرد .

۱- متون بودائی که از چینی ترجمه شده اند

۲- متون مسیحی که ترجمه شده اند یا بزبان اصلی تحریر شده اند

۳- متون مانوی

قدیمترین اسناد سندی نامه‌هایی هستند که در برجی درباروی بزرگ - Touen Houang یافت شده‌اند و مربوط به قرن چهارم میلادی هستند
 ب- زبان خوارزمی . این زبان در ناحیه خوارزم قدیم و واحدهای مسیرسفلی رود آمو (جیحون) صحبت می‌شده است از این زبان مدارکی مربوط به نخستین قرون قبل از میلاد در خوارزم پیدا شده و نیز کلماتی که در متون فقهی عربی نوشته شده است جمع آوری شده

۴- زبان ختنی : زبان ختنی یا سکائی و لهجه‌های سکائی تخاری . زبان مردم ختن است که متون متعددی از آن در ترکستان کشف شده است . این متون شامل آثار بودائی و مدارک مختلف هستند و در آنها دو لهجه می‌توان تشخیص داد یکی مربوط به ختن در جنوب ترکستان شرقی و دیگری مربوط به مارال‌باشی در شرق کاشغر

۵- زبان دیگری که هنوز زبانی بر آن نهاده نشده است از روی سکه‌های شاهان هفتالی هندوسیتی کوشان بدست آمده این اسناد متعلق به قرون دوم و سوم میلادی هستند و نیز چند نسخه پیدا شده که هنوز خوانده نشده‌اند . خط این زبان از یونانی اقتباس شده است . پادشاهان کوشان از مردم قبیایل تخاروسکائی بودند که تحت فشار هونها بسوی جنوب غربی به حرکت درآمدند و در اواسط قرن دوم پیش از میلاد در مسیر آمودریا (جیحون) سکونت گزیدند و در برانداختن پادشاهی یونان و باکتریانی شرکت کردند و سرزمین تخارستان در باکتریان باستانی بنام ایشان نامیده شد . برخی از این سکائیان بنقاط جنوبی تر رفتند و به منطقه مسیر هیرمند و دریاچه هامون کوچیدند و این ناحیه که در عهد باستان درنگیان خوانده میشد بنام ایشان سکستان ، سجستان و بالاخره سیستان خوانده شد .

این مختصری بود از سابقه زبانهای کهن و میانه ایرانی . اما زبانهای کنونی ایرانی باز شامل زبانهای ایرانی غربی و ایرانی شرقی است و وجه تمایز این دو گروه بزرگ وجود مصمت‌های سایشی ts و dz در گروه شرقی است بجای چ و ج در زبانهای غربی

۱- زبانهای ایرانی غربی شامل دو گروه اند

الف- زبانهای ایرانی شمالغربی

ب- زبانهای ایرانی جنوب غربی

زبانهای شمالغربی عبارتند از کردی (گورانی و زازا) بلوچی . طالش . گیلکی و

مازندرانی . لهجه‌های ایران مرکزی و فارسی - اورموری و پراچی . زبانهای ایران جنوب غربی که از لهجه‌های سرزمین پارسی تاریخی سرچشمه میگیرند . نماینده بزرگشان زبان

فارسی و فارسی تاجیکی است که در زبان اخیر شکل محلی فارسی هستند و نیز لهجه‌های تاتی لری . بختیاری و گویش‌های محلی فارس مانند سومغونی و ماسرمی و بورینگانی و گویش کویزاری در شبه جزیره مسندام در عمان جزو این زبان شمرده میشوند

۲- زبانهای شرقی ایرانی : این زبانها از زبانهای قدیمی شرقی میانه سرچشمه میگیرند و شامل زبانهای زیر هستند : پشتو آسی یا اوستی . پامیری . مونجانی و یغناپی و دارای دو گروه هستند شمال شرقی و جنوب شرقی . آسی و یغناپی و خوارزمی جزو این گروه است و گروه جنوب شرقی شامل پشتو و مونجانی و پامیری است که دنباله لهجه‌های سکائی-تخاری هستند .

شرح زبانها و لهجه‌های کنونی ایرانی

زبانهای ایرانی امروزی بخش بزرگی از آسیا را فرا گرفته‌اند. حدود این زبانها از شرق در دره رود سند و ایالت چین سین تسزبان است درختا . از مغرب تا نقطه مسیر دجله گسترده میشود از شمال تا جبال قفقاز و از جنوب تا آنسوی خلیج فارس و بحر عمان انتشار دارد و در کشورهای ایران-افغانستان-پاکستان-ترکیه-عراق-شوروی-سوریه و چین بزبانهای مختلف ایرانی سخن میگویند .

در انتهای شمالی این منطقه زبان آسی تا ۴۴ درجه عرض شمالی رواج دارد . در مغرب زبان کردی در سوریه تا ۳۷ درجه طول شرقی در نواحی حلب و دمشق تکلم میشود در ترکیه در ناحیه آنکارا به ۳۴ درجه طول شرقی میرسد . در جنوب لهجه کومزاری در شبه جزیره عربستان تا ۲۶ درجه عرض شمالی میرسد و در جنوب شرقی تا کرانه راست رود سند یعنی ۸۱ درجه طول شرقی به بلوچی تکلم میشود و در شمال شرقی گسترش لهجه های پامیری فارسی در مشرق پامیر و ایالت سین تسزبان به ۷۵ درجه طول شرقی میرسد و در همه مرزها در حدود ۵۵ تا ۶۰ میلیون نفر بزبانهای ایرانی سخن میگویند

در میان زبانهای ایرانی زبان فارسی مقامی ارجمندتر دارد . این زبان بزرگ نماینده تمدنی بس درخشان است و دارای ادبیاتی است که در نوع خود در جهان بی نظیر است . این زبان چنانکه گفته شد ادامه زبان پارسیک دوره میانه است و مستقیماً از زبان فارسی باستانی سنگ نبشته‌های هخامنشیان پدید آمده است ولی در طول تاریخ دو هزار و پانصد ساله خود تحول یافته و با لغاتی که از زبانهای گوناگون بخصوص از پارسی گرفته است خود را غنی تر ساخته . فارسی در قرون وسطی زبان بین‌المللی و ادبی قسمت بزرگی از آسیا بوده است . نخستین آثار و اسناد زبان فارسی کنونی که یافت شده متعلق به قرن هشتم میلادی است و آن نطعانی از نامه‌هایی است بخط عبری و بزبان فارسی که اصطلاحاً اسناد یهود و فارسی

نامیده میشوند و درختن یافت شده اند .

✓ زبان فارسی در خارج از ایران کنونی در بین گروه انبوهی در تاجیکستان و در افغانستان و پاکستان رایج است . این زبان ملی جمهوری تاجیکستان است و در سراسر آن باین زبان صحبت میکنند

در جمهوری دیگر شوروی نیز عده زیادی بفارسی صحبت میکنند . در ازبکستان در حدود چهارصد هزار نفر پارسی گوی وجود دارد که بیشتر در دره فرغانه و دره زرافشان و ناحیه کشکه زندگی میکنند . حتی در قشلاقهای بزرگ تعداد فارسی زبانان از ازبکان است در ناحیه SOX « سخ فرغانه » در واحه ریشتن در حدود صد و پنجاه هزار نفر بفارسی صحبت میکنند و در مسیر رود زرافشان در شهرهای بخارا و سمرقند نیز عده زیادی فارسی زبان وجود دارد . گروهی نیز در اطراف شهر تاشکند باین زبان تکلم میکنند . زبان فارسی از طرف شمال شرقی تاشکند وارد جمهوری قزاقستان میشود و در نواحی « بریچمول » و « باستاندیک » بفارسی تکلم میکنند در ترکمنستان نیز در نواحی جلال آباد و داوشس ، عده زیادی فارسی زبان وجود دارد . علاوه بر تاجیکان و گروههای فوق الذکر یهودیان بخارا و سمرقند و کته کورگان و شهرهای فرغانه همگی بزبان فارسی صحبت میکنند و عده آنها کثیر است . کولیان آسیای میانه و جوگیان و مزنکیان و دیگر طوایفی که مشابه آنها زندگی میکنند و در فرغانه و سمرقند و حصار و نواحی دیگر از بکستان و تاجیکستان و ترکمنستان سکونت دارند فارسی زبانند قبایل معروف باعراب آسیای میانه که در حدود هفتاد هزار نفرند و نیز تعداد زیادی بلوچ و افغان از طوایف جمشیدیان و هزاره که در ترکمنستان و تاجیکستان هستند به پارسی سخن میگویند علاوه بر این عده بسیار از ازبکان بخارا و سمرقند و دوزبانی هستند و در موقع تکلم با پارسی زبانان بفارسی صحبت میکنند . عده ای فارسی زبان نیز در اتحاد جماهیر شوروی هستند که خود را ایرانی میخوانند و طبق سرشماری سال ۱۹۳۹ عده آنها بالغ بر چهل هزار نفر بوده است که بیشتر در ازبکستان و ترکمنستان و در نواحی عشق آباد و مرو و قفقاز ساکنند عده فارسی زبانان در خود تاجیکستان در حدود دو میلیون و پانصد هزار نفر است . فارسی زبانان در افغانستان بیشتر در نواحی شمالی و مرکزی افغانستان متمرکز هستند و بیش از پنجاه درصد مردم « کته گن » و هفتاد و پنج درصد از مردم ایالت بدخشان و قسمت مهمی از مزار شریف و هرات بفارسی سخن میگویند عده ای دیگر در جنوب هندوکش در دره های رودهای پنج شیر و شتول و گوربند و نیز در ایالت کابل و نواحی گندمک و قندهار فارسی زبانند . در پامیر مردمی که بفارسی صحبت میکنند خود را پارسی گوی میخوانند و در جنوب قندهار در ناحیه بیست قدیم و بیست کنونی در امتداد رود هیرمند همه به پارسی تکلم می-

کنند بخش مهمی از ساکنان شهرهای بزرگ افغانستان مانند هرات به کابلی یا فارسی کابل سخن میگویند. قبیله فیروزکوهی در افغانستان که گویا در آغاز قرن پانزدهم توسط تیمور از قلعه فیروزکوه در مرزمازندران ایران به افغانستان کوچانده شده است دارای نود هزار جمعیت است که همه بفارسی سخن میگویند و در منطقه سیررود مرغاب در شرق و شمال شرقی (قلعه نو) زندگی میکنند. ایل جمشیدی در افغانستان که در نزدیک خراسان زندگی می کنند و در حدود ۶۰ هزار نفرند بفارسی سخن میگویند ایل (نایمانی) که قریب ۹۰ هزار نفرند و در جنوب شرقی هرات زندگی میکنند پارسی زبانند. اهالی هزاره در قسمتی از فلات بادغیس اقامت دارند و نیز عده ای از آنها که در میان کابل و هرات در هزاره جات زندگی میکنند و دسته دیگرشان در دره پنج شیر ساکنند همه فارسی زبانند و در حدود یک میلیون نفرند. قبایل صحرائشین تیموری که در جنوب هرات در خط مرزی ایران و افغان زندگی میکنند نیز بفارسی صحبت میکنند. زبان فارسی در افغانستان و در تاجیکستان زبان ادبی است و آن کتابها و روزنامه های بسیار منتشر میشود و دارای نویسندگان و سخنوران بسیار است.

عده ای پارسی زبان نیز در پاکستان در نواحی کلات و کوئنه و پیشاور و چیترال زندگی میکنند و نیز در ایالت «سین تسزیان» چینی در حدود ۱۷ هزار پارسی زبان وجود دارد علاوه بر این در سرزمین عراق در بغداد و نجف و کربلا و بصره در حدود ۱۵۰ هزار نفر پارسی گوی وجود دارد در عربستان سعودی و جزایر خلیج فارس و همچنین در مدینه و القطیف و طهران و شمال غربی مسقط و حتی در مرکز شبه جزیره عربستان در واحه هول قریب ۲۰۰ هزار نفر بفارسی و دیگر گویش های فارسی صحبت میکنند.

۲- زبان پشتویا افغانی: این زبان زبان قدیم ناحیه «باکتریان» (بلخ) است و در قسمتی از افغانستان و پاکستان رایج است و محیط گسترش آن چنین است در مغرب از محل پیوستن هریرود و رود جام شروع میشود و بسوی جنوب پیش میرود تا به مصب هیرمند میرسد از آنجا به طرف قندهار متمایل میشود و در جنوب قندهار بدو ریا بان ریکستان می گردد و در خاک پاکستان بسوی (کوئته) میرود و بکرانه سند امتداد مییابد. سپس بسمت شمال میگراید و در جنوب (چیترال) متوجه کابل میشود و در مغرب هرات بمرزایران میرسد عده ای پشتوزبان در ساحل چپ آمودریا (جیحون) و ایالت هرات زندگی میکنند و نیز عده زیادی در بلوچستان پاکستان به پشتو سخن میگویند. قریب پنج میلیون و پانصد هزار نفر پشتوزبان در افغانستان و همین اندازه نیز در پاکستان زندگی میکنند. زبان پشتو لغات بسیار از فارسی بوام گرفته و دارای ادبیان است و نخستین آثار مکتوب آن مربوط به حدود قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی است. فرهنگ عامیانه پشتو بسیار پرمایه است.

۳- کردی : به این زبان ایرانی در کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه گفتگو میکنند محیط گسترش زبان کردی از شرق سرزمین های بین دریاچه «وان» و رضائیه است در جنوب شرقی تا حوالی کرمانشاه امتداد مییابد . در غرب و شمال غربی در مسیر علیای دجله و فرات امتداد مییابد .

در کشور ترکیه کردان در فلات ارمنستان و قسمت علیای بین النهرین ساکنند و بیشتر در دیار بکر و مازدین - وان - اورفا - ارزنجان - ملطیه - قارص و ارض روم زندگی میکنند و در مرکز ترکیه در شرق «سیواس» و نواحی «ماراش» و در جنوب آنکارا و جلگه قونیا و نواحی مرکزی آناتولی ساکنند

در عراق کردان در طول اراضی مرزی ایران و ترکیه و سوریه و در مسیر دجله و زاب بزرگ و کوچک در نواحی موصل، کرکوک، راندوز، اردبیل . سلیمانیه و جبال سنجار اقامت دارند .

کردان سوریه در شمال شرقی آن سرزمین و شمال حلب و دمشق ساکنند مردم کرد زبان نیز در ارمنستان و در آذربایجان شوروی و در گرجستان و ترکمنستان و افغانستان و پاکستان زندگی میکنند .

تعداد کرد زبانان در ایران در حدود سه میلیون نفر در ترکیه دو میلیون و پانصد هزار نفر در عراق دو میلیون و پانصد هزار نفر در سوریه ۳۰۰ هزار نفر در افغانستان و پاکستان و شوروی در حدود ۲۵۰ هزار نفر است . کهن ترین سند آسیائی که از کردان یاد کرده است کارنامه اردشیر بابکان است بنیان پهلوی که از کردان شبانان نام میبرد . زبان کردی دارای ادبیات است و از قرن دوازدهم میلادی اثری از شاعری بنام احمد جزیری در دست است فرهنگ عامیانه کردی دارای ریشه کهن است و حاوی حماسه های پهلوان ایرانی و ترانه های بسیار است که در آنها مبارزه با اعراب و منول و ترک و صلیبیون منعکس است . گروه اصلی لهجه های کردی بدو لهجه کورمانجی یا لهجه شمال غربی و لهجه کردی یا لهجه جنوب شرقی تقسیم میگردد لهجه کورمانجی بیشتر در میان کردان مازدین و «بهدینان» و «حقاری» و وان و ارض روم و آذربایجان ایران و خراسان و شمال عراق و سوریه و شوروی متداول است لهجه جنوب شرقی بیشتر در ایران و شمال شرقی عراق رایج است .

۴- بلوچی . زبان بلوچی گرچه در جنوب شرقی ایران رایج است ولی یکی از لهجه های شمال غربی است و بلوچان در حدود قرن دهم میلادی بمسکن کنونی خویش آمده اند بنام بلوچ نخستین بار در متون پهلوی مناخرو در فردوسی برمیخوریم . قلمرو این زبان از سمت جنوب بدریای عمان و کرانه های غربی آن میرسد و از مشرق بدره رود سند

وازشمال غربی و مغرب به کویرلوت منتهی میشود. بلوچی بیشتر در بلوچستان پاکستان تا نواحی جنوب پنجاب و کرانه راست رود سند رایج است و در جنوب افغانستان و شوروی و مسقط و عمان نیز عده زیادی باین زبان صحبت میکنند. در مرکز بلوچستان قبیله «براهوئی» منطقه وسیعی را اشغال کرده و سرزمین بلوچستان را بدو قسمت میکند. زبان بلوچی بدو گروه شمالی و جنوبی تقسیم میشود بخش بزرگی از بلوچان بزبان فارسی صحبت میکنند و مینویسند. فرهنگ عامیانه بلوچی بسیار غنی و گرانبهاست. عده بلوچان در ایران در حدود ۵۰۰ هزار در افغانستان هشتاد هزار در عربستان ۲۵ هزار در پاکستان در حدود یک میلیون و صد هزار و در شوروی ۱۰ هزار است.

۵- آسی: این زبان، زبان مردم جمهوری آستنی شمالی و آستنی جنوبی شوروی است در غرب ولادی قفقاز یا Orjonikičze رشته جبال اصلی قفقاز منطقه آسی زبان را بدو قسمت کرده است. نام اصلی این قوم ایرون Iron است که یادآور نام ایرانی است و زبان ایمنان از بقایای لهجه های وسیع سکائی و سرمنی است که در زمانهای بسیار کهن بر روسیه جنوبی و شمال دریای سیاه دست یافته بودند. کلمه داوست، شکل روسی شده اقوام آس است که مورخان مسلمان از آنها نام برده اند اینان همان اقوام آسیوئی Asiōj هستند که استرابون از آنها نام برده است. این زبان بدو لهجه ایرونی یا لهجه شرقی و «دیگوری» Digori یا لهجه غربی تقسیم میشود در حدود هفتاد و پنج درصد از آسیان بلهجه ایرونی سخن میگویند و بنای ادبیات آنان بیشتر بر لهجه ایرونی استوار است در حدود ۴۰۰ هزار نفر باین زبان سخن میگویند. زبان آسی اخیر دارای ادبیاتی وسیع شده است که بخط لاتینی نوشته میشود. افسانه های حماسی بسیار ارزنده از زمانهای کهن در ادبیات آسی وجود دارد که میتواند بتاریخ کهن ایرانی کومک شایانی بکند.

۶- تاتی: تاتیان در برخی از نواحی آذربایجان و داغستان شوروی زندگی میکنند عده زیادی از ساکنان شبه جزیره آبخوران و باکو عده ای از ساکنان دربند یا زبان تاتی صحبت میکنند عده اینان ۱۱ هزار نفر است و نیز در حدود ۱۶ هزار نفر از یهودیان کوهستانی آذربایجان شوروی بزبان تاتی سخن میگویند. در داخل ایران نیز عده ای از ساکنان روستاهای اطراف قزوین تاتی زبان هستند کلمه تات در لهجه تاتیان مترادف کلمه ایرانی است در برابر غیر ایرانی. اینان گویا در زمان ساسانیان برای نگهداری دربند و مرزهای شمال غربی امپراطوری به قفقاز آمده اند.

۷- زبان طالشی: این زبان علاوه بر ایران در آستارای آذربایجان شوروی صحبت میشود در شوروی در حدود ۱۰۰ هزار نفر بزبان طالشی سخن میگویند اینان ساکنان اصلی نواحی غربی کرانه دریای مازندران میباشند.

۹- زبانهای پامیری : کسانی که بزبانهای پامیری صحبت میکنند بیشتر در نواحی بدخشان کوهستانی تاجیکستان و در افغانستان و جنوب غربی چین سکونت دارند و در ده های پامیر غربی ساکنند . لهجه های پامیری با یکدیگر آنقدر متفاوت هستند که پامیریان بناچار برای تفهیم و تفهم مشترك خود از زبان فارسی استفاده میکنند و همه بدوزبان سخن میگویند . لهجه های عمده پامیری باین قرار است :

لهجه شوغنانی در شوغنان افغانستان رایج است . شوغنان در ساحل چپرود پنج شبر در برابر شوغنان شوروی قرار دارد اینان در افغانستان و شوروی در حدود ۲۰ هزار نفر اند زبان تعلیم آنان فارسی است . در نقاط شمالی تر لهجه روشنی تکلم میشود . تعداد روشنیان در افغانستان و شوروی ۶ هزار نفر است . در مسیر رود در تنگه در حدود ۳ هزار نفر بلهجه بر تنگی صحبت میکنند . در قشلاق اروشور Oroshor و دهکده های مجاور عده زیادی بزبان اروشوری سخن میگویند لهجه ساریگلی در ناحیه ساریگل در ایالت سبن تسزبان و شرق پامیر رواج دارد . عده اینان قیزبالغ بر چندین هزار نفر است . کسانی که به لهجه یزغولومی در نواحی جابک و اندر باغ صحبت میکنند بالغ بر چند هزار نفرند . لهجه ایشکشیمی در سرپنج و در قشلاق رین و در اطراف سنگلیج صحبت میشود . اینان در حدود دو هزار نفرند . در حدود ۱۴ هزار نفر در کوه های واخان افغانستان و شوروی به لهجه واخی صحبت میکنند و چندین هزار نفر به لهجه مونجانی در مونجان بدخشان سخن میگویند . در حدود هزار نفر در دره لوت کوه بلهجه پیدغهای صحبت میکنند .

در حدود ده هزار خانوار در جنوب کابل و در پاکستان به لهجه ارموری یا برکی صحبت میکنند . در حدود ۵ هزار نفر در قشلاق گوراب در شمال کابل به لهجه پراچی صحبت میکنند در حدود دو هزار نفر در دره رود یغنا ب که بزرافشان میریزد در میان قله مرتفع بزبان یغنا بی صحبت میکنند زبان یغنا بی از بقایای مستقیم زبان سندی است که در دره زرافشان رایج بوده و از این نظر حائز اهمیت است تمام ساکنان این نواحی که در حدود صد هزار نفرند بفارسی مینویسند .

۹- لهجه کومزاری : در شبه جزیره الهند در جنوب تنگه هرمز قبیله ای وجود دارد که به لهجه کومزاری ک جزو دسته زبانهای ناحیه پارس است سخن میگویند

زبانهای ایرانی در طول تاریخ خود لغات بسیار بزبانهای دیگر داده و آنها را غنی تر ساخته اند یکی از زبانهای کهن که در دورانهای مختلف پیش از اسلام از زبان فارسی واژه های بسیار گرفته است زبان ارمنی است .

ارمنستان که مدتها جزو امپراطوری ماد بود و سپس تحت تسلط هخامنشیان درآمد از سال ۶۶ تا سال ۳۸۷ میلادی قلمرو سلطنت شاهزادگان پارتی بود و از اینرو زبان پارتی

یا پهلوی اشکانی تأثیری بسیار شدید در آن کرد. و زبان ارمنی لغات بیشمار از زبان پهلوی گرفت و حتی از نظر دستوری هم از زبان پهلوی متأثر گشت و فور لغات پهلوی در این زبان چندان است که زبان‌شناسان هنگامی که نخستین بار بمطالعه زبان ارمنی پرداختند تا مدت‌ها آنرا زبان ایرانی می‌شناختند. خوشبختانه همین تأثر شدید امروزه موجب آگاهی بیشتر ما از زبان پهلوی اشکانی و پاری باستان شده است. نفوذ پهلوی در ارمنی حتی به اسامی خاص هم رسید و امروزه ناهائی مانند ارسن و ارشاک و آنوش و آناهیت و تیکران و یا پسوند «آن» در نامهای خانوادگی ارمنی همه پهلوی است.

در دوران بعد از اسلام نیز زبان فارسی در هندوستان موجب بوجود آمدن زبان وسیع اردو گشت. پس از تسلط سلطان محمود به هند زبان فارسی که در آن سامان رواج یافت و زبان درباری گشت با زبان هندی که زبان مردم هند بود درهم آمیخت و زبان اردو را پدید آورد که اندک اندک دارای ادبیات و نظم و نثری وسیع گشت. باین زبان در حدود دوست میلیون مردم هندوستان و پاکستان و سیلان آشنا هستند و یا سخن می‌گویند و از اینرو زبان فارسی که بمنزله مادر زبان اردو محسوب میشود عشق میورزند. خود زبان فارسی نیز در هندوستان تا حدود ۱۸۴۵ زبان رسمی دربار هند بود.

زبانهای ایرانی چون همیشه زبان تمدن آسیا بوده‌اند و اثرهای بسیار بزبانهای دیگر داده و آنها را برای بیان مفاهیم عالی تمدنی آماده ساخته‌اند. زبان عربی و حتی زبان آرامی تعداد زیادی واژه‌های ایرانی گرفته‌اند. تعداد واژه‌های مربوط به تمدن که زبان عربی از زبان پهلوی یا فارسی بعاریت گرفته است به چندین هزار میرسد فرهنگ نویسان عرب برخی از آنها را باز می‌شناسند و بنام لغات دخیل فارسی ذکر میکنند اما هویت ایرانی عده بسیاری از آنها نیز از طریق روشهای زبان‌شناسی آشکار میگردد.

زبان فارسی چندین قرن زبان ادبی دربار عثمانی بود و لغات بسیار بزبان ترکی داده است و این لغات با جهان‌نگشائیهای عثمانیان حتی بداخل کشورهای اروپائی نیز راه یافته است بطوری که در مجموعه لغات زبان یوگسلاوی در حدود هزار واژه و ترکیب فارسی بجای مانده که برخی از آنها در خود ایران از زبان گفتگو خارج گشته‌اند.

در مجموعه لغات کشورهای اروپائی بعدها لغات ایرانی برمیخوریم که در دوره‌های مختلف یا از طریق زبان یونانی و یا مستقیماً از فارسی در آن زبانها راه یافته‌اند. نمونه بارز این گونه واژه معرب فردوس است که در زبانهای اروپائی بصورت Paradis فرانسوی Paradise انگلیسی، Paradies آلمانی، Paraiso اسپانیولی، Paradise ایتالیائی

Paradisus لاتینی، Pardus ایرلندی آمده و همه از واژه Paradeisos یونانی گرفته شده اند و از زمان ترتولین بیعد بمعنی بهشت استعمال شده اند که مفهوم آن نیز اتفاقاً ایرانی است که بادیان مختلف راه یافته است. اما خود کلمه پارادیوس یونانی از کلمه Pairidaeza ایرانی باستان گرفته شده است که مرکب است از پیشوند pairi + daéza بمعنی دزیادتر و بمعنی محوطه محصور یا باغ است. «رنان» در کتاب زندگی مسیح در باره این لغت مینویسد معنی این واژه پارك بزرگ در نزد ایرانیان قدیم است که زبان عبری آنرا همانند تمام زبانهای مشرق از زبان ایرانیان بعاریت گرفته است و نام باغهای شاهنشاهان هخامنشی بوده است.

حتی زبان اویغور و فنلاندی نیز کلماتی چند از زبانهای ایرانی به عاریت گرفته است. مثلاً کلمه زرنی zarni در اویغور و فنلاندی به معنی طلا است که از ایرانی باستانی zaraniya گرفته شده یا کلمه مورت murt بمعنی مرد که از مرتیه martiya فارسی باستان است و mez که از ایرانی قدیم maesha و بمعنی میش است گرفته شده است. این کلمات قبایل سکائی که در قسمت سفلی اورال و ولگا با قبایل اویغور و فنلاندی زبان تماسی داشتند بزبان آنها راه یافته است.

قبایل ایرانی زبان که در قرن پنجم با وندالها حتی بسرزمینهای گل و اسپانیا و افریقای شمالی رسیدند به تعداد زیادی از جایها و دریاها و رودها نام ایرانی داده اند که برخی از آنها هنوز هم رایج است مثلاً نام دریای سیاه که بزبان فرانسه بان Pont Euxin میگویند يك واژه ایرانی است که شکل تحول یافته کلمه یونانی pontos axeinos است این واژه اخینس axeinos که در نوشته اورپید متولد ۴۸۰ پیش از میلاد و استرابو متولد ۶۲ پیش از میلاد آمده است و در اصل اختشئن axshainə اوستائی و axshaina فارسی باستان است بمعنی تیره و سیاه که ترکیب یافته است از پیشوند نفی a با اضافه xshaéaa بمعنی درخشان و سفید که در کلمات Yima Xshaeta یعنی جمشید و hvare xshaeta یعنی خورشید نیز آمده است. این نام در بند هشن پهلوی هم بصورت axshen آمده و در آن کتاب گفته شده است که زره اخشن در روم است یعنی دریای اخشن در روم یعنی بیزانس است.

نام باستانی تنگه کرچ Kertch که دریای آزف را به دریای سیاه میپیوند و شهری که در کنار آن است در قدیم به Pantikapei یا Pantikapaion موسوم بوده و نیز نام قدیمی رودی که امروز بنام Sula یا Pool معروف است و در زمان قدیم در سرزمین سرمتی pantikapen نامیده میشد. هر دو ایرانی هستند. این نام معادل است با کلمه ایرانی panti kapa بمعنی راه ماهی پننه panta در زبانهای ایرانی قدیمی بمعنی راه است و kapa هنوز در زبان اوستی بمعنی ماهی است.

همچنین اسامی بسیار از رودهای منطقه آذوف و دریای سیاه و اروپای مرکزی مانند Don که دریای آرف میریزد و دنتز Dene'z از رودهای روسیه جنوبی و دنیپر Dniepr که دریای سیاه میریزد و دنیستر Dnies'r که آن نیز دریای سیاه میریزد و دانوب Danube که از جنگل سیاه سرچشمه گرفته از آلمان و اطریش و هنگری و یوگسلاوی و رومانی میگذرد و دریای سیاه میریزد همه این نامها ایرانی است. از ریشه دانو danu اوستائی بمعنی رود یا دنو danuva پارسی باستان بمعنی جاری شدن که در کتیبه کانال سوئز بکار برده شده است. دن در زبان آسی کنونی نیز به معنی رود است و عده زیادی از اسامی رودهای قفقاز شمالی نیز با «دن» بمعنی رود ختم میشوند مانند آردن - فباگدن - گیزلدن و غیره در قسمت غربی ایران نام دجله ایرانی است این در فارسی باستان در کتیبه داریوش tigrā آمده است. تلفظ ایلامی این کلمه ti-ig-ra است و تلفظ بابلی آن di-iq-rat همین نام است که از فارسی باستان بیونانی برده شده و یونانیان دجله را Tigris مینامند و از یونانی بزبانهای اروپایی راه یافته است که بزبان فرانسوی Tigre گفتا میشود.

کلمه tigrā در فارسی باستان بمعنی تیز رفتند و توانا است. همین کلمه است که بعدها در زمان ساسانیان به پهلوی ترجمه شده و آروند نامیده شده که آن نیز بمعنی تند و تیز و توانا است. این کلمه از ریشه tig است بمعنی تیز و تبغ و تیر فارسی نیز از همین ریشه است. در سانسکریت هم بهمین معنی است. یونانیان یک بار دیگر نیز این کلمه را گرفته اند که باز از راه کلمه tigris لاتینی وارد زبانهای اروپایی شده و این بار بمعنی پلنگ tigre: تیز دندان و تیز جهش آمده است. این آتیمولژی متعلق بزبان شناس مروف لیترواست. بهر حال کلمه دجله مانند شهری که دجله در کنارش جاری است یعنی بغداد هر دو پارسی هستند. بغداد نیز مرکب است از بگ = یعنی خدا و دات یعنی داد.

چند نمونه از واژه های فرانسوی که ریشه پارسی دارند

à digâr	یادگار	risque	روزی - رزق
a ferim	آفرین	tasse	تاس - فنجان
agush	آغوش	douane	گمرک - دیوان
aya	آیا	épinard	اسفناج
ayna	آئینه	épicerie	ابزار
armagan	ارمغان	chicanerie	چوگان
ashicare	آشکار	kiosque	کوشک
avâz	آواز	cheque	چک

چند نمونه از واژه های زبان یوگسلاوی که از زبان فارسی گرفته شده اند

bashca	باغچه	carqmeis	تیردان
bashoavan	باغچه بان	bagage	بچه
bazerdjani	بازرگان	calingar	قلمکار
bazuvent	بازوبند	balcon	بالاخانه
behâr	بهار	cimeterre	شمشیر
behut	بیهوده	carawane	کاروان
		bazare	بازار

زبان پارسی در حال حاضر در بیشتر دانشگاه‌های مهم دنیا تدریس میشود و دانشمندان غرب بزبانهای ایران پیش از اسلام ارج زیادی میگذارند. زیرا این زبانها از نظر زبان شناسی عمومی و زبانشناسی تطبیقی و گشودن معماهای زبانهای کهن اروپائی و شناختن روابط آنها با یکدیگر در روشن کردن نقاط تاریک تاریخی و کوچ قبایل و باستان شناسی و نژاد شناسی و غیره. حائز کمال اهمیت است. همچنین زبان فارسی از نظر اهمیت ادبی آن و نیز از نظر دارا بودن کتاب‌های گرانبھائی در تاریخ و علوم مورد توجه دانشمندان روی زمین است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مرکز مطالعات و تحقیقات زبان‌شناسی